

عفو الهی، مبتنی بر مبانی و اصولی است، چه اینکه افعال خداوند مبتنی بر اسماء و صفات جمال و جلال الهی است. توضیح اینکه عفو و مغفرت الهی، رحمت، فضل و لطف خاص خداوند در جهت سعادت و نجات کسانی است که شایستگی دریافت این لطف خاص را دارا باشند. خداوند به جای عذاب همه بندگان گنهکار مبتنی بر صفاتی کمالی، مانند عدل و غضب، برخی را بنابر صفات کمالی دیگری، مانند فضل و رحمت، عفو می‌کند. حکمت این عفو، حکم عقل و نقل به برتری صفات کمالی فضل و رحمت بر صفات کمالی عدل و غضب است. بنابراین عفو و فضل آنگاه نسبت به انتقام و عدل، برتری عقلی و نقلی دارند که از کمالات محسوب شوند. قرار گرفتن در زمره کمالات و اتصاف به حُسن، و انتساب به خداوند نیز در گرو این است که مبتنی بر مبانی و اصولی مانند رحمت، حکمت، عدالت، علم و حلم باشند. به عبارت دیگر، اگر عفو بر اساس بی‌مهری، موجب سستی و فاصله گرفتن از هدف صحیح، برخاسته از ناتوانی، دربردارنده ظلم، به ناحق و یا از سر جهالت و تندروی باشد، از کمالات محسوب نشده و متّصف به حُسن، و منتسب به خداوند نمی‌گردد.

عفو و مغفرت الهی مانند سایر افعال او، دارای مبانی و اصولی است؛ برخلاف آنکه برخی آن را بی‌مبنا دانسته، و عده‌ای صرفاً معتقد به حسن شرعی آن هستند. نه این‌گونه است که عقلاً عقاب همه گنهکاران بر خداوند لازم و عفو آنان ممنوع باشد - آن‌گونه که گروهی از معتزله باور دارند (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۴۳۵) - و نه اینکه عقاب کردن عاصی و ثواب دادن به مطیع، بر خداوند لازم نباشد - آن‌گونه که اشاعره معتقدند (فخر رازی، بی‌تا، ۲: ۲۰۶؛ جوینی، بی‌تا: ۱۵۲) - و این هر دو باور خطرناک، با اصل اعتقاد به عفو پروردگار در ستیز است.

اثبات و تحلیل مبانی عفو الهی، باطل‌کننده این باورهاست. علاوه بر اینکه در این بستر، صفات خداوند از قبیل رحمت، حکمت، قدرت، مشیت، عدالت و ... به صورت کاربردی و تطبیقی، مورد شناخت و تحلیل بیشتر قرار می‌گیرد و کارکردهای این صفات و نحوه ارتباطشان با یکدیگر بررسی می‌شود.

مقاله حاضر، با مراجعه به قرآن کریم، نخست، مبانی و خاستگاه‌های عفو الهی - که ریشه در ذات متعالی و صفات کمال پروردگار دارد - را استخراج نموده، سپس، هرکدام از این مبانی را مورد تحلیل و بررسی

معنایی قرار داده است. یعنی معنا یا معانی متفاوت هر مبنا و کارکردهای متعدّد آن نسبت به عفو خداوند را ارائه داده است. به دنبال آن نیز، به مقایسه این مبانی گوناگون، در کارکرد و سعه و ضیق و نسبت‌های میان آنها در مسأله عفو الهی پرداخته است.

سؤالات ذیل به مثابه سؤالات اصلی و فرعی این مقاله می‌باشند:

(۱) مبانی عفو و مغفرت الهی چیست؟

(۲) هرکدام از این مبانی دارای چه معانی و کارکردهایی در مسأله عفو الهی است؟

(۳) هرکدام از این مبانی چه نسبتی با یکدیگر دارند؟

تعریف مفاهیم

(۱) مبانی

مقصود از «مبانی»، در این مقاله، صفات و کمالاتی است که موجب صدور فعل عفو از خداوند شده، و یا نحوه صدور عفو از پروردگار را نشان می‌دهد.

(۲) عفو

از لحاظ لغوی اصل در «عفو» عبارت است از صرف‌نظر از چیزی در موردی که اقتضای توجه و نظر وجود دارد، و از مصادیق آن، صرف‌نظر از گناهان و از خطا و عقاب است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۸: ۱۸۱). برخی از منابع لغوی، «محو» را اصل در معنای عفو می‌دانند (ابن‌منظور، ۱۴۲۶، ۱۵: ۷۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۱: ۲۹۹). برخی نیز عفو را به «قصدِ شیء به منظور گرفتن آن» معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۴).

در اصطلاح قرآن و روایات نیز، عفو الهی نسبت به گناهان، به معنای محو و ستر آنها آمده است (ن.ک. بقره: ۲۸۶؛ نساء: ۹۹ و...).

مبانی عفو و مغفرت الهی

مبانی عفو الهی، که از آیات قرآن کریم به دست می‌آید، مجموعه‌ای از صفات جمال و کمال خداوندی است که مبنا بودن آن برای فعل عفو الهی، به سه صورت است:

الف) برخی از این مبانی و صفات به گونه‌ای است که موجب و منشأ صدور فعل عفو از خداوند متعال می‌شود، مانند صفات رحمت، حُب.

ب) برخی دیگر از این مبانی و صفات، به گونه‌ای است که نحوه و حالت صدور فعل عفو را از خداوند نشان می‌دهد، مانند صفت عدالت.

ج) قسم سوم، صفاتی است که به هر دو صورت، مبنای عفو الهی به حساب می‌آید، مانند صفت حکمت، که هم منشأ و موجب صدور عفو از خداوند و هم نحوه صدور فعل عفو الهی است، یعنی عفو خداوند، حکیمانه است.

در ادامه برخی از مهمترین مبانی عفو الهی را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

۱. حُب و وُدّ

اگر بنده، به آن مرتبه از شایستگی دست یابد که محبوب خدا شود، محبت خدا پایه غفران گناهان او خواهد شد. این شایستگی از راه تبعیت از پیامبر اسلام ۹ به دست می‌آید، که البته این تبعیت نیز نتیجه محبت واقعی نسبت به پیامبر اکرم ۹ است. بنابراین، منظور از محبت الهی نسبت به بنده، که از مبانی و پایه‌های عفو و مغفرت او شمرده می‌شود، محبتی است که به دلیل اطاعت بنده از دستورات شریعت کسب شده است. آیه شریفه (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [۱] به روشنی بر این مطلب دلالت می‌کند. باید توجه داشت که تبعیت از پیامبر اکرم ۹ و جلب محبت پروردگار منافاتی با ارتکاب احیائی گناه ندارد، زیرا چه بسا بنده، قصد و تصمیم قاطع دارد تا از خدا و رسول او پیروی کند، اما در این مسیر، گاهی دچار غفلت و فریب، و در نتیجه مرتکب معصیت می‌شود. این‌گونه معصیت است که محبت الهی مبنای غفران آن قرار می‌گیرد. علامه طباطبائی در ذیل آیه فوق‌الذکر می‌نویسد:

رحمت و اسعه الهیه و فیوضات صوری و معنوی غیرمتناهی که نزد خدا است، موقوف بر شخص و یا صنفی معین از بندگانش نیست، و هیچ استثنایی نمی‌تواند حکم افاضه علی‌الاطلاق خدا را مقید کند، و هیچ چیزی نمی‌تواند او را ملزم بر امساک و خودداری از افاضه نماید، مگر اینکه طرف افاضه، استعداد افاضه او را نداشته باشد، و یا خودش مانعی را به سوءاختیار خود پدید آورد، و در نتیجه از فیض او محروم شود. آن مانعی که می‌تواند از فیض الهی جلوگیری کند، گناهان است که نمی‌گذارد بنده از کرامت قرب به خدا و لوازم قرب (بهشت و آنچه در آن است) برخوردار گردد، و ازاله اثر گناه از قلب، و آمرزش و بخشیدن، آن تنها کلیدی است که در سعادت را باز می‌کند، و آدمی را به دار کرامت وارد می‌سازد، و بدین جهت است که دنبال جمله (يُحِبُّكُمُ اللَّهُ) فرمود: (وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ)، چراکه حُب، مُحِب را به سوی محبوب جذب می‌کند، (و نیز محبوب را به سوی مُحِب می‌کشاند). پس همان‌طور که حُب بنده باعث قُرب او به خدا گشته و او را خالص برای خدا می‌سازد و بندگی‌اش را منحصر در خدا می‌کند، محبت خدا به او نیز باعث

نزدیکی خدا به او می‌گردد، و در نتیجه حجاب‌های بُعد و ابرهای غیبت را از بین می‌برد، و حجاب و ابری به جز گناه نیست. پس نزدیکی خدا به بنده، گناهان او را از بین می‌برد و می‌آمرزد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۳: ۲۵۰).

آیات دیگری از قرآن کریم نیز بر مبنا بودن حُب و وُد برای عفو الهی دلالت دارد: (وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ) (هود: ۹۰) و (وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ) (بروج: ۱۴).

چنانچه خواهد آمد، هرچند رحمتِ خاص و رحیمیّه پروردگار مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبنای عفو و مغفرت الهی است، ولی در عین حال، خود، ریشه در محبت و مودت ویژه خداوند نسبت به بندگان مؤمن و صالح دارد.

۲. حلم

مراد از حلم، تأخیر در زمان عذاب و عقاب است. جهات مبنا بودن حلم الهی و کارکردهای آن نسبت به عفو پروردگار به شرح ذیل است:

الف) تأخیر در عذابِ کافرانِ غیر قابل هدایت؛ مقتضای مغفرت و رحمت عام الهی

بر اساس آیات شریفه (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا) [۲] اگر خدا می‌خواست کفّاری که فساد اعمالشان به حدی رسیده که دیگر امید صلاح از ایشان منتفی شده است را مؤاخذه کند، عذاب را بر آنان فوری می‌ساخت، ولی عجله نکرد، چون غفور و دارای رحمت است، بلکه عذاب را برای

موعدی که قرار داده و از آن به هیچ وجه گریزی ندارند حتمی نمود، و به خاطر این که غفور و دارای رحمت است، از فوریت آن صرفنظر فرمود (طباطبائی، همان: ۱۳: ۴۶۴).

ب) تأخیر در عذاب، به منظور اعطای مهلت برای توبه

آیات (لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ) [۳] و (إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ) [۴] و آیاتی دیگر از این قبیل [۵]، که مغفرت الهی را با حلم او همراه کرده است، بر این قسم از حلم خداوند دلالت دارد. علامه جوادی آملی می‌نویسد:

خداوند، حلیم است؛ یعنی به بندگان مهلت می‌دهد، و اجازه نمی‌دهد که به صرف ارتکاب گناه، شیطان شخص گنهکار را به لغزش وادارد؛ یا اگر لغزید او را کاملاً تحت ولای خود قرار دهد. هر چند لغزاندن به سبب برخی از گناهان قبلی ممکن است، تصمیم نهایی از خداوندست، چنان که با کسانی که در احد، پیامبر ۹ و اصحاب خاص آن حضرت را تنها گذاشتند، با حلم و مدارا رفتار کرد و مهلت داد تا با توبه، زمینه بازگشت‌شان فراهم شود (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ۱۶: ۱۰۶).

۳. حکمت

حکمت، به معنای نوعی احکام و اتقان و یا نوعی از امر محکم و متقن است، آن‌چنان که هیچ رخنه و یا سستی در آن نباشد. این کلمه بیشتر در معلومات عقلی و حق و صادق استعمال می‌شود، و معنایش در این موارد این است که بطلان و کذب به هیچ وجه در آن معنا راه ندارد.

حکمت عبارت است از قضایای حقه‌ای که مطابق با واقع باشد، یعنی به نحوی مشتمل بر سعادت بشر باشد. مثلاً معارف حقه الهیه درباره مبدأ و معاد باشد، و یا اگر مشتمل بر معارفی از حقایق عالم طبیعی است، معارفی باشد که باز با سعادت انسان سروکار داشته باشد، مانند حقائق فطری که اساس تشریحات دینی را تشکیل می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۲: ۶۰۶).

یکی از اسماء الهی که در قرآن بر آن تکیه شده، «حکیم» است. اقتضای این صفت این است که تمام افعال خدا حکیمانه باشد. کار حکیمانه در مقابل کار عبث و گزاف است، یعنی تمام افعال خدا غرض عقل‌پسند و هدف صحیح دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۶۰)، و از جمله افعال خداوند، عفو و مغفرت اوست. آیاتی از قرآن کریم، مبتنی بودن عفو الهی بر حکمت را بیان می‌کند، مانند آیات شریفه (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا) [۶] (إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) [۷]؛ (وَ آخَرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يُتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) [۸].

کارکردهای حکمت الهی

حکمت الهی، کارکردهای متعددی دارد، که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) عدم تنافی عفو و مغفرت، با اهداف خلقت، امتحانات، و قوانین تکوینی و تشریحی

حکمت اقتضا می‌کند که گناه تمامی گناهکاران آمرزیده نشود، چون اگر خداوند، همه گناهان و همه گناهکاران را عفو کند، امر و نهی‌های الهی و تشریح دین و تربیت الهی به کلی لغو و باطل می‌شود. بنابراین، لازم است که بعضی از افراد هرکدام از معاصی، آمرزیده نشود. این مطلب با عمومیتی که در آیات راجع به

اسباب مغفرت است، منافات ندارد، زیرا در اینجا سخن از وقوع آموزش است، و در آن آیات، سخن از وعده است، که صحیح است به طور مطلق بیان شود (طباطبائی، همان، ۴: ۵۹۰ و ۸۷؛ ۱۵: ۴۶۰).

علامه جوادی آملی ساختار «شفاعتِ منطبق با حکمت و متناسب با قانون جزا» را این چنین تشریح کرده است:

ماهیت شفاعت، تتمیم قابلیت قابل است؛ یعنی شفیع کاری می کند که قابل از نقص برهد و به کمال نصاب قبول برسد. شفاعت به معنای ایجاد تغییر و تحوّل در مجرم است؛ به گونه ای که استحقاق کیفر را از او سلب کرده، تخصّصاً او را از قانون جزا و شمول آن خارج می سازد؛ چنان که توبه، انسان گنهکار را از استحقاق کیفر بیرون می آورد و مستحقّ عفو خداوند می کند (جوادی آملی، همان: ۴: ۲۶۳).

(ب) مصلحت بودن عفو و مغفرت از لحاظ تربیتی برای بنده

از آنجا که خداوند حکیم است، فریب توبه های قلبی را نمی خورد، و ظواهر احوال بندگان را معیار قرار نمی دهد، بلکه دل های آنان را می آزمايد. پس بر بندگان او لازم است از علم و حکمت او غافل نمانند، و اگر توبه می کنند، توبه حقیقی کنند، تا خدا هم حقیقتاً جوابشان را بدهد، و دعایشان را مستجاب کند (طباطبائی، همان، ۴: ۳۸۲). توفیق خاصّ توبه، بر اساس حکمت برای برخی فراهم می شود نه برای همه، و از این فضل الهی و گرایش و هوشیاری زائد، تنها برخی بهره می برند. پذیرش یا عدم پذیرش توبه افراد از سوی خداوند نیز حکیمانه است؛ یعنی خدا می داند چه کسی از روی جهالت گناه کرده و بدون سهل انگاری توبه می کند تا حکیمانه مشمول لطف الهی شود و توبه اش پذیرفته گردد، و نیز می داند چه کسی از روی عناد و لجبازی گناه کرده و توبه را ترک می کند (جوادی آملی، همان، ۱۸: ۳۰).

آیت‌الله سبحانی معتقد است آثار سازنده و تربیتی اعتقاد به شفاعت، یکی از توجیهاات و مبانی شفاعت (که از مصادیق عفو و مغفرت الهی است) می‌باشد:

اعتقاد به شفاعتی که مقید به شروطی معقول است؛ نه شفاعت به طور مطلق، می‌تواند امید به نجات و سعادت در اثر بازگشت از مسیر عصیان پروردگار را در قلوب گنهکاران زنده نگه دارد، همان‌طور که اعتقاد به باز بودن مسیر توبه نیز این ثمره را دارد. و در نقطه مقابل، اگر مجرم معتقد باشد که در اثر ارتکاب یک یا چند گناه، دیگر راهی برای جبران و نجات وجود ندارد و او به هر حال در آتش خشم و عذاب خداوند خواهد سوخت، در این صورت، نه تنها انگیزه‌ای برای ترک گناه و بازگشت به سوی پروردگار ندارد، بلکه ممکن است بیشتر از گذشته به ارتکاب گناه بپردازد. به خلاف زمانی که معتقد باشد در اثر انجام توبه واقعی از گناهان یا کسب استحقاق برخوردار می‌تواند به نجات و سعادت دست یابد، که در این صورت انگیزه‌ای قوی برای ترک گناهان خواهد داشت (سبحانی، ۱۴۲۱، ۴: ۲۴۲-۲۴۴؛ همو، بی‌تا: ۴۰-۴۱).

۴.رحمت

«رحمت» در لغت به معنای تجلی رافت و ظهور مهربانی و شفقت، با لحاظ خیر و صلاح است. در خصوص رحمت الهی باید آنرا مجرد از رقت قلب دانست (فراهیدی، ۱۴۰۵، ۳: ۲۲۴؛ ابن منظور، ۱۴۲۶، ۱۲: ۲۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۶۹). رحمت الهی، در آیات قرآنی و روایات اسلامی، در معنای مهربانی همراه با خیرخواهی و به عنوان مبنای برخی از افعال خداوند مانند [انعام]۹، هدایت [۱۰] و عفو به کار رفته است. رحمت، بیش از صد مورد در قرآن کریم به عنوان مبنای عفو خداوند ذکر شده، که در مقایسه با سایر مبانی، از فراوانی بیشتری برخوردار است. این تأکید و کثرت می‌تواند حاکی از این باشد که رحمت، بنیادی‌ترین مبنای عفو الهی است. قابل ذکر است که نه تنها عفو خداوند، بلکه همه نعمت‌های الهی بر همین مبنا استوار است. البته با این تفاوت که عفو و مغفرت، رحمت رحیمیه و خاص خداوند است و اختصاص به افراد صالح دارد، ولی نعمت‌های مادی، رحمت رحمانیه و عام الهی است و

اختصاص به گروه خاصی ندارد. با تحقیق در مفهوم و موارد کاربردِ رحمتِ رحیمیه در معارف دینی، این حقیقت روشن می‌شود که این رحمت، خود، ریشه در محبت و ویژه خداوند نسبت به مؤمنین، صالحین و مستحقینِ عفو و مغفرت دارد، و مبتنی بر آن است. در اینجا برای نمونه، چند مورد از آیاتی که در آن رحمت الهی، به عنوان مبنای عفو و مغفرت او معرفی شده است را می‌آوریم: (وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [۱۱] و (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) [۱۲] و (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَآغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) [۱۳].

شهید مطهری، عمومیت مغفرت الهی را ناشی از عمومیت رحمت او دانسته و در تبیین این حقیقت می‌نویسد:

اصل مغفرت، یک پدیده استثنائی نیست، یک فرمول کلی است که از غلبه رحمت در نظام هستی نتیجه شده است. از اینجا دانسته می‌شود که مغفرت الهی، عام است و همه موجودات را- در حدود امکان و قابلیت آنها- فرا می‌گیرد. این اصل در فوز به سعادت و نجات از عذاب، برای همه رستگاران مؤثر است؛ به همین دلیل، قرآن کریم می‌فرماید: (مَنْ يُصِرْفَ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ) (انعام: ۱۶) یعنی اگر رحمت نباشد، عذاب از احدی برداشته نمی‌شود. رمز مغفرت خواهی انبیاء و ائمه معصومین: نیز در عمومیت و شمول اصل مغفرت است و در حقیقت می‌توان گفت که هر کس مقرب‌تر است از این اصل بیشتر استفاده می‌کند و به‌طور کلی هر کس قُربش بیشتر است، از اسمای حسناى الهی و صفات کمال او بیشتر از دیگران استضاءه می‌نماید (مطهری، ۱۳۸۰، ۱: ۲۵۵-۲۵۸).

تعلّقِ عفو الهی به برخی از انسان‌ها، و عدم تعلّقِ آن به برخی دیگر، دلیل بر ظلم یا تبعیض خداوند نیست؛ چرا که خدا بر اساس معیارهای حق و شایستگی‌های اکتسابی، از گناهانِ انسان‌ها چشم‌پوشی می‌کند؛ معیارها و صلاحیت‌هایی که خداوند، در دنیا، توسطِ عقول، انبیا و امامانِ حق، آن را بیان کرده است، و گروهی از انسان‌ها با اختیار و اراده آزادِ خود، آن را کسب نموده، و گروهی دیگر، به همین نحو، از کسبِ آن سر باز زده و خودداری می‌کنند. با این توضیحات، معلوم می‌شود که عفو و مغفرت الهی، نه تنها ظالمانه نیست، بلکه عینِ عدالت است. آیاتی از قرآن کریم بر این نکته دلالت دارد که هیچ کدام از بندگان، در حسابِ اخرویِ خود موردِ ظلم قرار نمی‌گیرند: (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ) [۱۴].

خداوند، برای هر امتی رسولی فرستاده، پس، بعد از آمدنِ رسولِ آنها و تبلیغِ رسالت و اتمامِ حجّت، به عدل بین آنها حکم می‌شود. کسانی که ایمان آوردند، خداوند، آنها را به سعادت دارین و فوزِ نشأتین و بهشت ابدی رستگار می‌کند و کسانی که ایمان نیاوردند و تکذیب کردند، به بلیاتِ دنیویِ هلاک می‌شوند و به عقوباتِ اخروی و عذاب ابدی گرفتار می‌آیند. به هیچ‌کدام از این دو دسته ظلم نمی‌شود و خداوند به عدل و قسط بین آنها حکم می‌کند. کفار، زائد بر استحقاقِ خود معذب نمی‌گردند و از حقّ مؤمنین چیزی کاسته نمی‌شود، بلکه موردِ تفضّلات الهی واقع می‌شوند و مؤمنینِ گنهکار و مستحقّ عذاب، موردِ مغفرت و عفو قرار می‌گیرند (طیب، ۱۳۷۸، ۶: ۳۹۷). و چه بسا، خداوند، گناهانِ آنها را بر ناصبین و مخالفین و ظالمین به آنها بار می‌کند و آنها را نجات می‌دهد، و این منافی با عدل نیست، بلکه عینِ عدل است، چون آنها به اینها ظلم کردند و باید تدارک شود. اگر ظالم، عمل صالح داشته باشد به مظلوم می‌دهد و اگر ندارد، گناهانِ مظلوم را بر او بار می‌کنند، و اگر مظلوم هم گناه ندارد یا به مقدار ظلم نمی‌شود، به مظلوم خطاب می‌شود که: هر که از بستگان تو آلوده به معاصی هستند، [معاصی آنها را] بیاور و بر ظالم بار کن تا تدارک ظلم تو بشود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۴۶؛ مطهری، همان، ۱: ۲۶۵؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ۵: ۱۷۸-۱۸۰).

علم خداوند از جهات متعدّد، مبنای عفو او محسوب می‌شود. هم‌چنان که آیات فراوانی از قرآن کریم بر این نکته دلالت می‌کند، مانند آیات شریفه (إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) [۱۵] و (وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) [۱۶].

جهات مبنا بودن علم الهی و کارکردها و آثار آن در عفو و مغفرت خداوند، عبارت است از:

الف) عفو خداوند، بر اساس علم او به مستعدین رحمت و مغفرت

عفو و مغفرت پروردگار شامل هر کسی نمی‌شود، بلکه به افرادی تعلق می‌گیرد که از صلاحیت‌ها و شایستگی‌های خاصی برخوردار باشند تا مستعد رحمت و مغفرت الهی گردند. علم خداوند به این افراد، موجب می‌شود تا عفو و غفران الهی در جای خود محقق شود. در تفسیر اطیب البیان، ذیل آیه (وَ يَذْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (توبه: ۱۵) آمده است:

«اللَّهُ عَلِيمٌ» یعنی خدا می‌داند که چه کسی موفق به توبه می‌شود و لیاقت مغفرت دارد و کیست که قساوت قلب او به درجه‌ای رسیده که موفق نمی‌شود و لیاقت ندارد (طیب، همان، ۶: ۱۹۰).

ب) علم خدا به نیاز انسان به آموزش (برای رسیدن به هدایت و کمال)

دومین جهت برای مبنا بودن علم الهی نسبت به عفو و مغفرت او، این است که خداوند، خود، انسان را آفریده و از طبایع و غرایز و امیال درونی او کاملاً آگاه است، بنابراین، می‌داند که انسان برای رسیدن به هدایت و کمال مطلوب، به رحمت و مغفرت او نیاز دارد. علامه طباطبائی در این زمینه می‌نویسد:

قرآن کریم، حال انسان را از نظر دعوت شدن و پذیرفتن هدایت تحلیل کرده، و دیده که انسان از نظر پذیرفتن هدایت او و رسیدنش به کمال و کرامت و سعادت که باید در زندگی آخرتیش نزد خداوند داشته باشد، به تمام معنا فقیر است. خدای تعالی می‌دانست که بشر اگر به حال خود واگذار گشته، دستگیری نشود، در پرتگاه شقاوت و خطر سقوطِ دوری از خدا قرار می‌گیرد. به همین جهت، باب توبه را فتح نمود، توبه از کفر و شرک و توبه از فروع آن، که همان گناهان باشد (طباطبائی، همان، ۴: ۳۸۶ و ۳۸۲).

۷. فضل

یکی دیگر از مبانی و پایه‌های عفو و مغفرت خداوند، که موجب صدور این فعل از ذات اقدس الهی می‌گردد، صفت «فضل» است که از صفات جمال و کمال پروردگار به حساب می‌آید. آیات قرآنی متعددی بر مبنا بودن فضل الهی برای عفو و مغفرت او دلالت می‌کند. از جمله، آیات شریفه (و الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) [۱۷] و (وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) [۱۸] و (لَوْ لَا جَاءُ وَعَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ) [۱۹].

کلمه «فضل» به معنای زائد از حدِ اقتصاد و میانه است. به هر عطیه‌ای که دانش عقلاً واجب نبوده و گیرنده‌اش مستحق آن نباشد، فضل گفته می‌شود. این کلمه بیشتر در امور پسندیده استعمال می‌شود، هم‌چنان که کلمه «فضول» در امور ناپسند بکار می‌رود (راغب اصفهانی، همان: ۶۳۹). بنابراین، از این جهت همه نعمت‌های مادی و معنوی خدا فضلِ خدا خوانده شده که کسی چیزی از خدا طلبکار و مستحق نیست، او هر چه می‌دهد به فضل خود می‌دهد و زائد بر استحقاق می‌دهد (طباطبائی، همان، ۳: ۴۱۰).

در مورد واجب و یا تفضّل بودن «قبول توبه جامع شرایط» توسط خداوند (به عنوان یکی از مصادیق عفو و مغفرت الهی) در بین مفسّران و متکلمان اسلامی بحث‌های فراوانی صورت گرفته است. در ادامه به برخی از آنها اشارتی می‌رود:

آنچه معتزله برآوردند وجوب پذیرش توبه کامل بر خداست و اشاعره قبول توبه کامل را تفضّل محض می‌دانند. شیخ مفید و شیخ طوسی مبنای تفضّل را پذیرفته‌اند. علامه حلّی در برخی از کتاب‌های کلامی خویش تفضّل را ترجیح داده، و محقق طوسی در برخی نوشتارهای خود مانند تجرید توقّف کرده است. شیخ بهایی در اربعین خود، نظر مفید و طوسی را استظهار کرده و دلیل وجوب قبول را معیوب دانسته است. با این تفصیل، نمی‌توان بدون تفکیک نهایی عناوین و موضوعات مختلف بحث، فتوا داد و آن نظر نهایی را گرچه می‌توان از لابلائی سخنان صدرالمتألهین استفاده کرد، ولی چون، نکته محوری آن، میراث گران سنگ شیخ الرئیس است و خود صدرالمتألهین، این نکته فاخر را از آن حکیم سترگ به ارث برده است. لازم است آن را به صورت یک اصل لازم ملحوظ داشت و آن، همان فرق دقیق بین «واجب علی الله» و «واجب عن الله» است؛ یعنی قبول توبه نصح و انابه تام و ندّم کامل به عنوان امری قطعی و ضروری از خداوند صادر خواهد شد، نه آن که بر خداوند لازم است چنین کند. مثلاً صدور عدل، «واجب از خداست»، نه «واجب بر خدا»؛ و صدور ظلم، «ممتنع از خداست»، نه «ممتنع بر خدا»، و در جریان پذیرش توبه، چنین تفضّلی «از» خداوند ضروری است، نه آن که «بر» او ضروری و واجب باشد (جوادی آملی، همان، ۳: ۴۴۷).

ضروری بودن قبول توبه جامع شرایط «از» جانب خداوند به این سبب است که خداوند، خود، وعده به آن داده و او هرگز خُلف وعده نمی‌کند. اما ضروری نبودن قبول توبه جامع شرایط «بر» خدا، به این دلیل است که هیچ عاملی از خارج، نمی‌تواند امری را بر خداوند تحمیل و واجب کند.

۸. مالکیت و ملکیت (خلق و تدبیر و ولایت)

مالکیت مطلقه که برآمده از خالقیت الهی است و نیز ملکیت مطلقه که به معنای تدبیر و ولایت نسبت به ما سوی الله و نشأت گرفته از مالکیت مطلقه پروردگار است، در آیات قرآنی متعددی مبنای تحقق فعل عفو الهی قرار گرفته است: (لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُا يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) [۲۰]، (وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [۲۱]؛ (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) [۲۲]؛ (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً) [۲۳].

مالکیت مطلقه خداوند که منشأ ملکیت و ولایت مطلقه اوست؛ از جهات مختلف، مبنای تحقق عفو الهی به حساب می آید:

الف) مالکیت مطلقه، زیربنای افعال و تصرفات عادلانه (و از جمله، عفو و مغفرت عادلانه)

خداوند متعال، مالک عالم است، یعنی دارای ملکیتی است مطلق، که بر تمامی موجودات عالم گسترده است، آن هم از جمیع جهات وجودشان، برای اینکه وجود اشیاء از جمیع جهات قائم به خداوند است و از وجود او بی نیاز نبوده، جدای از او استقلال ندارد و چون چنین است، تصرفاتی که در آنها اعمال کند، ظلم نیست، پس خداوند متعال هر چه بخواهد می تواند انجام دهد، و هر حکمی که اراده کند می تواند صادر نماید، و همه اینها بر حسب تکوین است. درست است که به غیر از خداوند، موجودات دیگر نیز افعال تکوینی دارند و هر فاعل تکوینی مالک فعل خویش است، اما این مالکیت موهبتی است الهی. پس در حقیقت، پروردگار دارای ملک مطلق و بالذات است و غیر خدا مالکیتش به غیر است و ملک او در طول ملک خدا است، به این معنا که خدا مالک خود او و مالک آن ملک است که به او تملیک کرده، و تملیک او مثل تملیک ما نیست که بعد از تملیک به دیگری، خودمان مالک نباشیم، بلکه او بعد از آن هم که چیزی را به خلق خود تملیک می کند، باز مسلط بر آن است (طباطبائی، همان، ۱۵: ۴۶۱؛ ۲: ۶۷۰؛ ۴: ۱۳). از جمله تصرفاتی که خداوند نسبت به برخی از بندگان اعمال می کند، عفو و مغفرت است.

«مَلِك» از شؤن قدرت است، هم‌چنان که «مَلِك»، از فروع خلقت و ایجاد و یا به عبارتی از قیمومت الهیه است. خدای تعالی خالق همه اشیاء و پدید آورنده آنها است، پس هیچ چیزی نیست مگر آنکه خودش و هر اثری که دارد از آن خدای سبحان است. اوست که دهنده هر داده‌ای است، و منع کننده هر چیزی است که نداده، پس او می‌تواند در هر چیزی تصرف کند، این همان «مَلِك» است. علاوه بر اینکه خداوند متعال خالق اشیاء و آثار آنها است، قادر است بر اینکه هرگونه تصرفی را - که اراده کند- بنماید، زیرا هر چیزی که فرض شود ذاتش و آثار ذاتش از اوست، پس او می‌تواند حکم خود را در آن چیز به کرسی بنشاند، و اراده خود را به اجرا در آورد، و این، مَلِك و سلطنت است. پس خداوند مالک است، چراکه قیوم بر هر چیز و سلطان و مَلِك است و برای اینکه قادر بر نفوذ دادنِ مشیت و اراده خویش بوده و از آن عاجز نیست (همان، ۵: ۵۳۹).

(ب) لزوم ملک و ولی بودن شفاعت کننده

شفاعت کننده باید مالک و ولی باشد، پس همه شفاعت‌ها از آن خدا و منتهی به اوست. در آیه (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ) [۲۴]. ذیل آیه یعنی (ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ) کاشف از این است که ولایت و شفاعت نیز مانند استواء بر عرش، از شؤن تدبیر است.

«ولی» به معنای کسی است که مالک تدبیر امر چیزی باشد، و معلوم است که امور ما و آن شؤنی که قوام حیات ما به آنهاست، محکوم و تحت تدبیر نظام عامی است که حاکم بر همه هستی است، و نیز محکوم به نظام خاصی است که خود ما انسان‌ها داریم، و نظام هر چه باشد چه عامش و چه خاصش از لوازم و خصوصیات است که خلقت هر چیزی دارد، و خلقت هم هر چه باشد مستند به خدای تعالی است، پس اوست که خصوصیات هر موجودی و از آن جمله انسان را داده، و در نتیجه، باز اوست که برای انسان نظامی مخصوص به خودش، و نظامی عام مقرر کرده، پس او مدبّر و ولی ماست، که به امور ما رسیدگی

نموده و شؤن ما را تدبیر می‌کند، همان‌طور که ولیّ هر چیزی است، شریکی برایش نیست. و «شفیع» عبارت است از کسی که منضمّ به سببی ناقص شود، و سببیت ناقص را تکمیل کند. پس شفاعت عبارت است از تتمیم سبب ناقص در تأثیرش. وقتی پدید آورنده اسباب و اجزای آنها، و ربط دهنده بین آنها و مسببات، خدای سبحان باشد، پس خدا شفیع حقیقی است، که نقص هر سبب را تکمیل می‌کند، پس شفیع واقعی و حقیقی تنها خدا است، و غیر از او شفיעی نیست (طباطبائی، همان، ۱۶: ۳۶۷؛ ۱۷: ۴۰۹).

۹. مشیّت و اراده و اذن

هر فعلی اگر بدون اذن خدا صادر شده باشد معنایش این است که خدا به صدور این فعل رضایت نداشته است، و لازمه‌اش این است که خدا مغلوب عامل دیگری قرار گیرد، ولی می‌دانیم که خدا مغلوب چیزی نمی‌شود و تأثیری بر خدا وارد نمی‌شود. از این دیدگاه که نظر می‌کنیم مفهوم «اذن» انتزاع می‌شود. بین مفهوم مشیّت و مفهوم اراده هم اندک فرقی هست و آن اینکه مشیّت قبل از اراده است، مشیّت، خواست باطنی است و اراده، موقع عمل در انسان تحقّق می‌یابد، در مورد خدا هم، مرحله قبل از فعل، مرحله مشیّت؛ و مرحله وقوع، مرحله اراده است. البته این مفاهیم، همه، انتزاعی است نه اینکه خدا در ذاتش مشیّتی و بعد، اراده‌ای تحقّق پیدا می‌کند، یا خارج از ذات چیزی به نام مشیّت و اراده وجود دارد، این‌ها را عقل انتزاع می‌کند (مصباح یزدی، همان: ۱۳۳ و ۲۰۰).

در بسیاری از آیات قرآن کریم، به ابتدای عفو و مغفرت الهی بر مشیّت خداوندی تصریح شده است. معدودی از آیات نیز به تأثیر اذن و اراده الهی در این مسأله اشاره دارد: (أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) [۲۵]، (فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ) [۲۶]، (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) [۲۷]، (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُم أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبِكُمْ وَ مَا أُرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا) [۲۸].

سبب اینکه نباید از غفران و رحمت الهی مأیوس بود، این است که هیچ مانعی جلوی اراده و مشیت خداوند وجود ندارد. هیچ مغفرت و رحمتی نیست مگر اینکه ممکن است فرض شود که مانعی نگذارد آن مغفرت و رحمت به ما برسد، و یا اندازه‌گیرنده‌ای بتواند آن را اندازه بگیرد، و یا حدی برایش معین نماید، ولی خدای تعالی چنین نیست که کسی بتواند جلو مغفرت او را بگیرد (لا معقب لحکمہ) و یا بدون مشیت او، امری آن را تحدید نماید. پس با این حال دیگر جائز نیست کسی از مغفرت او مأیوس و از روح و رحمتش ناامید گردد، زیرا نمی‌توان این یأس و نومیدی را به مانعی که جلو مغفرت خدا را بگیرد توجیه نمود (طباطبائی، همان، ۱۲: ۲۶۵؛ ۱۳: ۱۶۳). و این بدان معناست که هیچ عامل خارجی نمی‌تواند باعث محدودیت مشیت الهی شود؛ هرچند ممکن است که ذات الهی و یا برخی از صفات پروردگار باعث محدودیت مشیت او گردد. در بخش بعد، به تبیین این نکته خواهیم پرداخت.

قواعد ارتباطی میان مبانی عفو و مغفرت الهی

در ادامه، بر پایه قول مشهور میان متکلمین امامیه (برخی از اسماء و صفات الهی، حدود ذاتی اسماء و صفات دیگر است)، به اثبات این مطلب که هرکدام از «اسماء و صفات خداوند» برای اینکه بتواند پایه و مبنای فعل «عفو و مغفرت الهی» قرار گیرد، از قواعد ارتباطی خاصی نسبت به سایر اسما و صفات پیروی می‌کند و نیز به ذکر و ارائه برخی از این روابط می‌پردازیم:

حاکمیت حکمت خداوند بر رحمت او

اسمای حسناى الهی در یک سطح نیست، بلکه برخی حاکم بر بعض دیگر است؛ به عنوان نمونه، عفو الهی نسبت به انتقام او صبغه حکومت دارد؛ به طوری که با ظهور اسم «عفو» هرگز اسم «مُنتقم» ظهوری نخواهد داشت. البته تنظیم کننده آن حاکمیت و این محکومیت، اسم برتری به نام «حکمت» است؛ اگر اسم «حکیم» ظهور کند، عفو در جای خود و انتقام در جای خویش قرار می‌گیرد و آن حکومت موضعی و نسبی به این حکومت برتر تکیه می‌کند. رحمت خداوند گرچه سابق بر غضب اوست ولی مسبوق به حکمت وی است،

زیرا هندسه رحمت الهی حکیمانه است، به طوری که از آن به توقیفیت اسمای پروردگار یاد می‌شود. معنای توقیفیت تنها در عدم جابجایی اسما نیست، بلکه در رعایت نظم و عدم تأخیر و تقدیم اسم حاکم بر موضع و موضوع، حتی به یک لحظه هم هست (جوادی آملی، همان، ۱۲: ۷۲۹؛ ۱۵: ۵۱۶ و ۱۸: ۳۰).

تبعیت مشیت الهی از حکمت او

در آیات بسیاری از قرآن کریم، مانند آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) (نساء: ۴۸)، مغفرت الهی بر مشیت او معلق شده است (نیز ن.ک. بقره: ۲۸۴، آل عمران: ۱۲۸-۱۲۹، نساء ۱۱۶، مائده: ۱۸، انعام: ۴۰، اسراء: ۵۴).

تعلیق مغفرت بر مشیت برای این است که اگر مغفرت، موافق حکمت و مصلحت و حُسن است، خدا می‌آمرزد و اگر خلاف این است، خدا نمی‌آمرزد (طیب، همان، ۴: ۲۰۸).

حکمت، لازمه علم الهی و منوط بر آن

لازمه وسعت علم الهی و شمول دامنه علمش به تمامی موجودات، این است که علم او به تمامی اقطار و نواحی فعل خودش نافذ باشد و در هیچ جهت جهل نداشته باشد. لازمه داشتن چنین علمی نیز این است که هر عملی انجام می‌دهد، متقن و از هر جهت درست باشد، و این همان حکمت است (طیب، همان، ۱۷: ۴۶۸). چه بسا کنار هم آمدن علم و حکمت در بسیاری از آیات مغفرت [۲۹]، حکایت از این معنا داشته باشد. علامه جوادی آملی می‌نویسد:

توفیق خاص توبه، بر اساس حکمت برای برخی فراهم می‌شود نه برای همه و از این فضل الهی و گرایش و هوشیاری زائد تنها برخی بهره می‌برند. پذیرش یا عدم پذیرش توبه افراد از سوی خداوند نیز حکیمانه

است؛ یعنی خدا می داند چه کسی از روی جهالت گناه کرده و بدون سهل انگاری توبه می کند تا حکیمانه مشمول لطف الهی شود و توبه اش پذیرفته گردد، و نیز می داند چه کسی از روی عناد و لجبازی گناه کرده و توبه را ترک می کند (جوادی آملی، همان، ۱۸: ۳۰).

بنا شدن عفو و مغفرتِ عادلانه بر مالکیتِ مطلقه

خدای سبحان مالک عالم است، یعنی دارای ملکیتی مطلق است، که بر تمامی موجودات عالم گسترده است، آن هم از جمیع جهات وجودشان، برای اینکه وجود اشیاء از جمیع جهات قائم به خدای تعالی است و از وجود او بی نیاز نبوده، جدای از او استقلال ندارد، بنابراین، تصرفات خداوند در آنها، ظلم نیست. پس خداوند هر چه بخواهد می تواند انجام دهد، و هر حکمی که اراده کند، می تواند صادر نماید. از جمله تصرفاتی که خداوند نسبت به برخی از بندگان اعمال می کند، عفو و مغفرت است (طیب، همان، ۱۵: ۴۶۰-۴۶۳).

نتیجه گیری

حُب، حکمت، رحمت، عدالت، علم، فضل، مالکیت، ولایت و مشیت، برخی از مبانی کلامی عفو الهی است که قرآن کریم بر آن دلالت دارد.

این مبانی، کارکردهای مبنایی متفاوت و بعضاً متعددی در راستای تحقق فعل عفو الهی دارند.

مبانی عفو الهی، نسبت های خاصی با یکدیگر دارند. حکمت خداوند، بر رحمت، فضل و مشیت الهی، حکومت دارد. این حکمت، خود، برخاسته از علم نامحدود خداوند است.

رحمت خداوند، مبنایی زیربنایی و بنیادین برای عفو الهی است و ریشه در محبتِ ویژه خداوند نسبت به
مؤمنین مستحقّ عفو و مغفرت دارد.

فهرست منابع

ابن منظور محمد بن مكرم (١٤٢٦)؛ لسان العرب، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

جوادى آملی، عبدالله (١٣٨٠)؛ تفسير تسنیم، قم، مركز انتشارات إسرائ.

جوينی، عبد الملك (بی تا)؛ الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أول الاعتقاد، بی جا، دارالکتب العلمیة.

حلی، جمال الدین (١٣٧٠)؛ كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

رازی فخر الدین (بی تا)؛ الأربعین في أصول الدین، بی جا، مكتبة الكليات الأزهریة.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢)؛ المفردات في غريب القرآن، دمشق، بيروت، دارالعلم، الدار الشامية.

سبحانی، جعفر (بی تا)؛ الشفاعة في الكتاب و السنة، قم، مؤسسه امام صادق.٧.

سبحانی، جعفر (١٤٢١)؛ مفاهيم القرآن، قم، مؤسسه امام صادق.٧.

طباطبایی سید محمد حسین (۱۳۷۴)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)؛ مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)؛ أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.

فراهیدی، أبی عبد الرّحمن خلیل بن أحمد (۱۴۰۵)؛ العین، قم، دارالهجرة.

قاضي عبد الجبار (بی تا)؛ شرح الأصول الخمسة، بی جا، داراحیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰)؛ خداشناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.ز

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)؛ التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)؛ عدل الهی؛ مجموعه آثار (ج ۱)، تهران، انتشارات صدرا.

[۱] بگو اگر خدا را دوست می‌دارید (که باید هم بدانید) باید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد که خدا آمرزگار و مهربان است (آل عمران: ۳۱).

[۲] کیست ستمگرتر از آنکه به آیه‌های پروردگارش اندرزش داده‌اند و از آن، روی گردانیده و اعمالی را که به دستش از پیش کرده از یاد برده و ما بر دل‌هایشان پوشش‌ها نهاده‌ایم، که آیه‌های ما را نمی‌فهمند و گوش‌هایشان را گران کردیم، بنابراین، اگر به سوی هدایتشان بخوانیم هرگز و هیچ وقت هدایت نیابند. پروردگارت آمرزگار رحیم است، اگر آنان را به اعمالی که کرده‌اند مؤاخذه می‌کرد در عذابشان تعجیل می‌کرد، بلکه موعدی دارند که هرگز در قبال آن گریزگاهی نیابند (کهف: ۵۷ - ۵۸).

[۳] خدا شما را به سوگندهای بیهوده‌تان بازخواست نمی‌کند ولی به آنچه دل‌های‌تان مرتکب شده مؤاخذه می‌نماید، و خدا آمرزنده و بردبار است (بقره: ۲۲۵).

[۴] همانا شیطان، آنان از شما که به جنگ (أحد) پشت کردند و منهزم شدند را به سبب نافرمانی و بدکرداریشان به لغزش افکند و خدا از آنها درگذشت که خدا آمرزنده و بردبار است (آل عمران: ۱۵۵).

[۵] ر.ک سوره‌های بقره، ۲۳۵؛ کهف، ۵۷ و ۵۸، و نحل، ۶۱.

[۶] خدای تعالی پذیرش توبه کسانی را به عهده گرفته که از روی نادانی اعمالی زشت انجام داده و سپس بدون فاصله زیاد توبه کنند، و به سوی خدا برگردند، این‌ها هستند که خدا هم به سویشان برمی‌گردد، و خدا دانایی فرزانه است (نساء: ۱۷).

[۷] اگر بخواهی آنان را مشمول حکم مشرکان قرار دهی و در آتش بسوزانی [حق داری، چون آنان] بندگان تو هستند و اختیار و تدبیر امرشان به دست توست، و اگر بخواهی اثر این ظلم عظیمی که کرده اند را محو ساخته و به این وسیله از ایشان درگذری [باز هم حق داری، چون] تو عزیز و حکیم هستی (مائده: ۱۱۸).

[۸] عده‌ای دیگر هستند که کارشان محول به فرمان خدا شده است، به گونه‌ای که یا آنها را عذاب می‌کند و یا می‌بخشد، چرا که خدا دانای شایسته‌کار است (توبه: ۱۰۶). نیز ن.ک. انعام: ۱۲۸، توبه: ۱۵، نور: ۱۰.

[۹] وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ) و او کسی است که بعد از نومیدی خلق بر ایشان باران می‌فرستد، و رحمت خود را گسترش می‌دهد، و تنها او سرپرستی ستوده است (شوری: ۲۸).

[۱۰] وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا) و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز مواردی انگشت شمار، هر لحظه شیطان را پیروی می‌کردید (نساء: ۸۳).

[۱۱] هنگامی که مؤمنین به آیات ما، نزد تو آمدند، بگو: سلام بر شما پروردگارتان رحمت را بر خود فرض کرده است. اگر کسی از میان شما از روی جهالت مرتکب سوئی شود و پس از آن توبه و اصلاح نماید، به تأکید، خداوند غفور و رحیم است (انعام: ۵۴).

[۱۲] بگو ای بندگانم که بر نفس خود ستم و اسراف کردید، از رحمت خدا نومید نشوید که خدا تمامی گناهان را می‌آمرزد، زیرا او آمرزنده رحیم است (زمر: ۵۳).

[۱۳] آنان که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون عرش هستند، پروردگار خود را حمد و تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند: که ای پروردگار ما سعه رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته، پس کسانی را که توبه کردند و راه تو را پیروی نمودند، پیامرز و از عذاب جهنم حفظ فرما (غافر: ۷).

[۱۴] زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و کتاب را پیش رو می‌گذارند و پیامبران و شهداء را می‌آورند و بین مردم به حق داوری می‌شود و به کسی ظلم نمی‌شود و هر کسی عمل خود را به تمام و کمال دریافت می‌کند و چیزی از عمل کسی کم نمی‌گذارند و او داناتر است به آنچه مردم می‌کردند (زمر: ۶۹-۷۰)؛ نیز ر.ک. جائیه: ۲۲، احقاف: ۱۹، یونس: ۴۷.

[۱۵] اگر صدقه‌ها را علنی دهید خوب است، و اگر هم پنهانی و به تنگ‌دستان بدهید، البته برایتان بهتر است، و گناهانتان را از بین می‌برد، که خدا از آنچه می‌کنید آگاه است (بقره: ۲۷۱).

[۱۶] اوست خدایی که توبه را از بندگانش می‌پذیرد، و از گناهان عفو می‌فرماید، و به آنچه می‌کنید دانا است (شوری: ۲۵). نیز ن.ک. بقره: ۲۶۸ و ۲۸۴، نساء: ۱۷، توبه: ۱۵، غافر: ۷ و نجم: ۳۲.

[۱۷] شیطان به شما وعده تنگدستی می‌دهد، و به بدکاری و می‌دارد، و خدا از جانب خود آمرزش و فزونی به شما وعده می‌دهد، که خدا وسعت بخش و دانا است (بقره: ۲۶۸).

[۱۸] به حقیقت، راستی و صدق وعده خدا را (که شما را بر دشمنان غالب می‌گرداند) آنگاه دریافتید که غلبه کردید و به فرمان خدا کافران را به خاک هلاکت افکندید و همیشه بر دشمن غالب بودید تا وقتی که در کار جنگ احد سستی کرده و اختلاف انگیزید (برخی در سنگری که پیغمبر دستور داد ایستاده و گروهی از پی غنیمت رفتید) و نافرمانی حکم پیغمبر نمودید پس از آنکه هرچه آرزوی شما بود (از فتح و

غلبه بر کفّار و غنیمت بردن) به آن رسیدید منتها برخی برای دنیا و برخی برای آخرت می‌کوشیدید و سپس این عمل، شما را از پیشرفت و غلبه بازداشت تا شما را بیازماید، و خدا از تقصیر شما (که نافرمانی از پیغمبر خود کردید) درگذشت که خدا را با اهل ایمان عنایت و رحمت است (آل عمران: ۱۵۲).

[۱۹] چرا منافقان بر ادعای خود چهار شاهد اقامه نکردند پس در حالی که شاهد نیاوردند البته نزد خدا مردمی دروغگویند. و اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و عقباً شامل حال شما مؤمنان نبود به مجرد خوض در این گونه سخنان به شما عذاب سخت می‌رسید (نور: ۱۳ - ۱۴).

[۲۰] آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، ملک خداست، و خدا شما را به آنچه در دل دارید، چه آشکار کنید و چه پنهان بدارید، محاسبه می‌کند، پس هر که را بخواهد می‌آمزد، و هر کس را بخواهد عذاب می‌کند، و خدا به هر چیز تواناست. (بقره: ۲۸۴).

[۲۱] هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است همه ملک خدا است. هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند، خدا نسبت (به خلق، بسیار) آمرزنده و مهربان است (آل عمران: ۱۲۹).

[۲۲] بگو شفاعت همه‌اش از آن خداست. مُلک آسمانها و زمین از اوست و سپس به سوی او باز می‌گردید (زمر: ۴۴).

[۲۳] مُلک آسمانها و زمین از آن خدا است. او هر که را بخواهد می‌آمزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و خدا همواره آمرزگار مهربان است (فتح: ۱۴). نیز ر.ک. مائده، ۴۰ و ۱۸.

[۲۴] خدا آن کسی است که آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست را در شش روز آفرید، سپس به عرش پرداخت. جز او سرپرست و شفیع نداری. چرا پند نمی‌گیرید؟ (سجده: ۴).

[۲۵]. مشرکین شما را به سوی آتش دعوت می‌کنند و خدا به سوی جَنَّت و مغفرتی به اذن خود می‌خواند و آیات خود را برای مردم بیان می‌کند تا شاید متذکر شوند (بقره: ۲۲۱).

[۲۶]. اما کسانی که بدبختند در آتشند و برای آنها زفیر و شهیق است و تا آسمانها و زمین هست در آن جاودانند، مگر آنچه پروردگار تو بخواهد که پروردگارت هر چه بخواهد می‌کند (هود: ۱۰۶ - ۱۰۷).

[۲۷]. خدا شرک ورزیدن به خود را نمی‌بخشد و گناهان کوچک‌تر از آن را از هر کس بخواهد می‌آمرزد، و کسی که به خدا شرک بورزد گناهی عظیم را باب کرده است (نساء: ۴۸).

[۲۸]. پروردگارتان شما را بهتر می‌شناسد اگر بخواهد به شما رحم می‌کند، و یا اگر بخواهد عذابتان می‌کند، و ما تو را نفرستاده‌ایم که وکیل ایشان باشی (اسراء: ۵۴). نیز ر.ک. بقره: ۲۸۴، انعام: ۴۰ - ۴۱، آل‌عمران: ۱۲۸ - ۱۲۹، نساء: ۱۱۶، مائده: ۱۸.

[۲۹]. مانند آیه ۱۷ سوره نساء: (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا) و آیه ۱۰۶ سوره توبه: (وَآخَرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) و...